

## تکاثر، عوامل، آثار و پیامدها در آیات قرآنی

سیدمحمد رضوی \*

### چکیده

تکاثر در واقع افزون‌طلبی، برتری‌جویی و پیشی‌گرفتن از دیگران در جمع مال و کثرت فرزندان و دیگر تعلقات دنیوی است که این حس موجود در آدمی حجم وسیعی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است. این حس سیری ناپذیر در انسان، اگر در مجرای صحیح قرار نگیرد و به شایستگی کنترل نشود؛ علاوه بر اینکه سرمایه عمر را تباه می‌کند و درد و رنج‌های فراوان با خود دارد، سرانجام سخت و ناگواری را برای آدمی رقم می‌زند. تکاثر و افزون‌خواهی و برتری‌جستن از دیگران، یکی از بزرگترین عوامل سقوط و غفلت آدمی از یاد خدا و بی‌توجهی به دین و دیانت و سرپیچی از انجام اوامر و پرهیز از نواهی الهی می‌باشد. این مقاله سعی بر آن دارد که ضمن ارایه تصویری روشن از این موضوع، عوامل بروز و آثار و پیامدهای این رفتار آدمی را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: تکاثر، اموال، اولاد، تفاخر، لهو، لعب، ایبات قرآنی.

## واژه شناسی تکاثر

کلمه «تکاثر» از ریشه « کثرة » نقيض « قلة » ثلاثی مزید و از باب تفاعل است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۷۶). اساس آن را نوعی حس غلبه‌جویی بر دیگران، برتری‌طلبی و زیاده‌خواهی تشکیل می‌دهد که با توجه به باب تفاعل و معنای آن قابل توجیه است. (فخر رازی، بی تا، ج ۳۲: ۷۵). علاوه بر آنکه این باب دلالت بر مبالغه نیز دارد.

راغب اصفهانی «تکاثر» و «مکاتره» را مترادف هم و به معنای رقابت و پیشی گرفتن از دیگران در جمع مال و ثروت اندوزی و عزت‌طلبی عنوان کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳). ابن منظور نیز همین تعریف را برگزیده است. (ابن منظور، بی تا: ج ۱۲: ۳۷).

برخی نیز استمرار و دوام افزون‌طلبی را در کلمه «مکاتره» و استعداد و آمادگی جهت پذیرش این خصلت را در «تکاثر» مطرح کرده‌اند.

به خود بالیدن و مباهات کردن برای افزونی مال و کثرت فرزندان و به رخ کشیدن فضایل و منقبت‌هایی که دیگران از آن بی بهره‌اند، جزء لاینفک از این واژه به حساب آمده است. (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۴۰۲).

تکاثر در واقع علاقه مفراط به زیاده‌خواهی‌های دنیوی و متعلقات آن از مال و ملک و خواسته‌های نفسانی و نظایر آن است که با خود، حرص‌ورزی و تحمل زحمات و مشقت‌ فراوان را به همراه می‌آورد. (فخر رازی، بی تا، ج ۲: ۷۵).

## ریشه و منشأ تکاثر طلبی

وجود قوه شهوانی و تمایل و گرایش به حیوان صفتی، ریشه و اساس بروز این حس در آدمی عنوان شده است که او را وادار می‌کند تا در عرصه تاخت و تاز افزون‌طلبی داخل شده و خود را به سرگرمی‌های رنج‌آوری مشغول کند که حاصلش چیزی جز خس و خاشاک‌هایی از کشتزار بی حاصل عمر نخواهد بود.

جریان طبیعی و اقتضای ذاتی حیات دنیوی که با جهل و غفلت و غوطه ور شدن انسان‌ها در شهوات و مادیات همراه می‌باشد؛ عدم ارتباط آنها با ماوراء عالم ماده را سبب می‌شود و برای فریفته شدن انسان خاکی و دلبستگی به این متاع اندک نیاز به هیچ عامل خارجی نیست و از این روست که اقبال و توجه مردم به دنیا افزون می‌شود.

در رویکردی عرفانی، تکاثر طلبی به عنوان مانعی بزرگ در مسیر تحصیل کمالات و سعادت نفسانی مطرح شده است. (خویی، بی تا، ج ۱۴: ۲۱۳). متکاترین با جمع مال و کسب ثروت از حیطة عبودیت پروردگار خارج شده‌اند و عملاً بندگی مال خویش را پذیرفته‌اند. ایشان درواقع حمال اموال خود و بنده بی چون و چرای محمول خویشند. درواقع به رخ کشیدن مال و ثروت و پرورش حس برتری‌جویی سبب از دست دادن استعدادها و نیروهای خدادادی در این عده و صرف آن در مسیری باطل خواهد شد. (مراغی، بی تا، جزء ۳۰: ۲۲۹).

یکی دیگر از ریشه‌های اصلی کثرت طلبی و برتری‌جویی بر دیگران را باید در حرص و طمع آدمیان جستجو کرد. زیرا از این طریق امکان استثمار دیگران و بهره‌وری از زیردستان در جهت دستیابی به منافع شخصی فراهم‌تر خواهد بود. (همان: ۲۳۰).

از دیگر عوامل عمده بروز چنین حسی، جهل و نادانی نسبت به پاداش‌ها و کیفرهای الهی و عدم ایمان به رستاخیز و نیز ناآگاهی نسبت به ضعف‌ها و ناتوانی‌های فردی عنوان شده است؛ که حاصلی جز تکبر و زیاده‌خواهی به دنبال نخواهد داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲۷: ۲۸۱)

## استعمال واژه تکاثر در قرآن

این کلمه در دو سوره (تکاثر: ۱) و (حدید: ۲۰) استعمال قرآنی پیدا کرده است. در سوره نخست متعلق تکاثر ذکر نشده است تا در بیان مذمت و نکوهش این عمل رساتر و بلیغ‌تر جلوه کند. (فخررازی، بی تا، ج ۳۲: ۷۷). در آن صورت است که ذهن کاوشگر و نقاد به هر سو و سمتی به قصد یافتن متعلق «تکاثر» متمایل می‌شود. (شوکانی، بی تا، ج ۵: ۴۸۸).

بنابراین دامنه و گستره این بحث اموری است که به نحوی آدمی را از خدا دور و به خود مشغول می‌کند. (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰: ۵۰۲). بی رغبتی به انجام واجبات و مستحبات الهی و ترک محرمات و مکروهات و غفلت از شناخت نفس و تأمل در هستی و اندیشه و تدبّر در کائنات، زائیده چنین تفکری است. (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰: ۵۰۲).

«أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر: ۱-۲)

«شما را افتخار بر یکدیگر به افزونی سرگرم کرد تا آنکه گورستان‌ها را دیدار کردید.»

سوره تکاثر با آغاز هشدار دهنده اش تهدید و در عین حال موعظه ای است برای صاحبان عقل و خردمندان قرار داشتن سوره «تکاثر» پس از سوره «القارعه» نشان از آن دارد که کثرت‌طلبی و افزون‌خواهی چه بسا موجب غفلت ورزیدن در امر بزرگی چون قیامت خواهد شد. (فخررازی، بی تا، ج ۳۲: ۷۷). «الهاء» از ریشه «لهو» و اساس آن گرایش به چیزهایی است که هوی و هوس به آن فرا می‌خواند. (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۴۰۲) و آدمی را از انجام واجبات الهی دور می‌کند. برخی از مفسرین هم آن را مشغول شدن به خویشتن و خود فراموشی معنی کرده‌اند.

غالب دانشمندان بر این اعتقادند که این دو آیه در شأن دو طائفه از قریش نازل شد. زمانی که اشراف و بزرگان خود را به قصد غلبه بر دیگری شمارش کردند. به پیشنهاد گروه مغلوب پس از شمارش زندگان به شمارش مردگان پرداختند. چرا که در جاهلیت به علت فسق و فجور و شرکت

در جنگ‌ها، تعداد نفرات بیشتری از آنها کشته شده بودند! گروه مغلوب با این شمارش بر رقیب خود پیشی گرفت و این آیات در شأن هر دو طائفه نازل شد. (مبیدی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۵۹۷). کلام امیرمؤمنان در نهج البلاغه نیز مؤید همین نظر است:

«آیا به کثرت مردگان و هلاک گشتگان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند؟ آیا شایسته‌تر نبود که آنرا مایه عبرت و اندرز قرار دهند نه افتخار و عزت؟» (نهج البلاغه، کلام ۲۲۱: ۴۵۸)

ریشه روانی شمردن مردگان پس از شمارش زندگان، عدم محدودیت و پایان ناپذیر بودن حس «تکاثر» و زیاده‌طلبی در انسان‌ها عنوان شده است. (صادقی، ۱۴۰۵، ج ۳۰: ۴۳۲). هر چند علت تشریح و تجویز زیارت قبور و حضور بر سر مزار مردگان، موعظه و پندپذیری است؛ اما در وجود متکاثرتین این امر جز بر قساوت قلبشان نخواهد افزود.

منقول است که این سوره ویژه تجار نازل شده است که نگاهشان به اشیای پیرامون خود صرفاً نگاهی مادی و منفعت طلبانه است. عده‌ای نیز معتقدند که این سوره در شأن گروهی از یهود نازل شد که در تعداد نفرات با رقبای خود به بحث و مناظره پرداختند. (شوکانی، بی تا، ج ۵: ۴۸۸). نظر دیگر در مورد آیه شریفه «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» آن است که شما چنان به خود و دنیایتان مشغول شدید تا آنکه مرگتان فرا رسید و به سوی قبرها روانه شدید. در واقع شما زوار قبرها و منزل‌های خویش هستید.

بر خلاف سوره «تکاثر» که متعلق آن ذکر نشده بود؛ در سوره حدید خدواند با عبارت «تَكَاثَرُوا فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» آنرا مقید ساخته است:

«إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...» (حدید: ۲۰)

«بدانید که زندگانی دنیا بازی و بیهودگی و آرایش و فخرکردن با یکدیگر و افزون خواهی در مال‌ها و فرزندان

است...».

خداوند با ذکر واژه «إعلموا» که نظرها را به خود جلب می‌کند و نیز استعمال کلمه «انما» که این است و جز این نیست را افاده می‌کند و تصویری کامل از زندگانی دنیا ارایه داده و با پنج ویژگی به توصیف آن می‌پردازد.

عده ای بر این باورند که این پنج ویژگی تمام خواش‌های نفسانی انسان را تحت پوشش قرار می‌دهد و در واقع به دوران پنج گانه عمر آدمی اشاره دارد که هر دوره‌ای هشت سال از عمر انسان را دربر می‌گیرد و مجموعاً به چهل سال بالغ می‌شود که دوران تثبیت شخصیت انسانی است. دوران کودکی که آغاز غفلت و بی‌خبری است و بعد نوجوانی و سرگرمی‌های خیالی آن و سپس انتقال به مرحله جوانی و شور و عشق و علاقه به تجملات دنیوی و پس از آن زنده شدن احساسات ویرانگر کسب مقام و فخرفروشی و در پایان نیز توجه به افزونی مال و نفرت. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲۳: ۲۳ و ۲۴).

درواقع این پنج ویژگی نه از جهت مجاز و تشبیه است که به دنیا نسبت داده شده بلکه حقیقت دنیا چیزی جز این ویژگی‌ها نیست و همه آن سراب و متاع غرور است و نه چیز دیگر (خواججوی، بی تا، ج ۶: ۲۳۶):

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا...»

«و کسانی که کافر شدند کردارهایشان چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه آن را آب پندارد تا چون بدانجا

رسد چیزی نیابد...»

دنیا با چنین ماهیتی مردم را به میدان رقابت و مسابقه فرا می‌خواند و فخرفروشی و به رخ کشیدن‌ها آغاز می‌شود. فرعون به پشتوانه همین ملک و مال خیالی، خود را همه کاره هستی معرفی می‌کند:

«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ» (نازعات: ۲۹)

و همچون شیطان رانده شده که آغازگر اندیشهٔ مسموم در عالم شد، خویشتن متکبرش را برتر از موسای بی چیز احساس می‌کند:

«أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (زخرف: ۴۳)

«آیا من از این کسی که او خوار و زبون است و نمی‌تواند به روشنی سخن بگوید، بهتر نیستم؟!»

احساسی کور و خود فریبنده که پایانی بسیار دردناک را برای وی و همراهانش به ارمغان آورد:

«فَلَمَّا أَسْفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُم فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (زخرف: ۵۵)

«و آنگاه که ما را به شدت خشمگین ساختند، از آنان انتقام گرفتیم و همهٔ آنها را غرق کردیم.»

### تکاثر ممدوح

چنانچه بیان شد در سورهٔ حدید متعلق تکاثر مال و فرزند معرفی شده است. هرچند زیاده خواهی در کسب مال و تملک فرزندان فراوان در این سوره مذمت نشده است؛ اما در واقع باید متذکر این نکته نیز شد که مال و فرزند علاوه بر آنکه دو فتنهٔ بزرگ الهی محسوب می‌شوند که پروردگار با آنها، بندگانش را به نیکی می‌آزماید، در عین حال عطیه و بخششی آسمانی نیز به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر تکاثر همواره مذموم نبوده بلکه در شرایطی خاص می‌تواند ممدوح و مورد توجه قرار گیرد.

به دیگر سخن در ذات مال و فرزند مذمتی مشاهده نمی‌شود بلکه نحوهٔ استفاده از این دوست که می‌تواند آن را مذموم و یا ممدوح جلوه دهد. مؤید این سخن گفتار حضرت نوح (ع) به قوم خویش است که فرمود:

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّي إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ

يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲)

«پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزگار است تا آسمان را بر شما بارنده فرستد و شما را به مال

ها و پسران یاری کند و به شما بوستان ها دهد و برایتان جوی ها پدید آرد.»

چنانچه مشخص است داشتن اموال و فرزندان فراوان، پاداش استغفار و بازگشت به سوی پروردگار به حساب آمده است. بنابراین مال و فرزند در ذات خود مذموم و نکوهش شده نمی باشند، زیرا دل بستگی به آنها از جمله امور فطری و غریزی است که آدمی را از آن چاره نیست. چه بسا با آنها بتوان به ذات مقدس خداوند تقرّب جست و حیات پاک و طیب را در بهشت اعلی کسب کرد (صادقی، ۱۴۰۵ه.ق، ۳۰: ۴۳۱):

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (سبا: ۳۷)

«مال ها و فرزندانتان نشاید که شما را به ما نزدیک گردانند؛ مگر آنکه در دست کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته انجام دادند قرار گیرد. پس اینانند که بدانچه کردند پاداشی دو چندان دارند و در غرفه های بهشتی ایمن و مصون خواهند بود.»

از این روست که سلیمان نبی (ع) به خود اجازه می دهد که از پیشگاه با عظمت پروردگار، خواهان ملک و حکومتی شود که پس از وی احدی را شایسته نباشد. زیرا که به علم الهی نیک دریافته است که این مال و قدرت و این جبروت و عزت نه تنها لطمه ای به دین و آیینش نمی زند بلکه در راه رسیدن به مقصود، وی را یاری صادق و مدد رسانی لایق خواهد بود. (طوسی، بی تا، ج ۷-۸: ۷۴۳)

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص: ۳۵)

«گفت: پروردگارا! مرا بیامرز، و به من سلطنتی عطا کن که پس از من، هیچ کس سزاوار آن نباشد. به راستی تو بسیار بخشنده هستی.»

و در سوره توبه نیز بهشت، پاداش کسانی معرفی شده است که از مال خویش به نفع آخرت گذشته و از آن استفاده بهینه و مشروع کرده اند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: ۱۱۱)



«همانا خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت خریداری کرده است.»

## تکاثر در منظر روایات و دیگر آیات

به تصریح روایات جز اندکی از انسان‌ها همه گرفتار تکاثرنند و در حدیث نبوی اشاره به آن است که آن بزرگوار از تکاثر و افزون‌خواهی امت خویش بیش از فقر و ناداری ایشان هراسان و بیمناک بوده‌است. (هندی، بی تا، ج ۳: ۱۹۶)؛ چرا که به جمع آوری اموال از طریق نامشروع پرداخته و از ادای حق آن ممانعت می‌ورزند و آن را در مخزن‌ها و صندوق‌ها پنهان می‌کنند. (حویزی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۵: ۶۶۲) تکاثر طلبان دنیایشان فاسد و انواع عذاب‌های دنیوی و اخروی برایشان مهیا شده‌است (جوزیه، بی تا، ج ۵: ۳۰۹) و ورود صاحبان ثروت به بهشت که از پرداخت حقوق حقه الهی پرهیز می‌کنند امری غیرممکن قلمداد شده‌است. ایشان مغضوب درگاه پروردگار و پیروان شیطان معرفی شده‌اند. از صفات برجسته و ممتاز آنان بی‌اعتنایی به حال مستمندان و سیری ناپذیری در جمع مال و ثروت تا سرحد مرگ می‌باشد. (طبری، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۱۵: ۱۵۹ و ۳۶۲).

خودفرااموشی و خدافرااموشی تکاثر طلبان امری است اجتناب ناپذیر و تملک اموال فراوان بستری مناسب برای فخر فروشی به زیردستان است و تعداد بیشتر فرزندان به نوبه خود بزرگی کردن و چیرگی بر دیگران را به همراه خواهد آورد. (عاشور، بی تا، ج ۳۰: ۵۹).

از آنجا که فقط قلب خالص و خدایاد، افتخار حضور در محفل انس پروردگار را خواهد داشت؛ این عده هرگز طعم شیرین مناجات با پروردگار خویش را نخواهند چشید؛ چرا که در اندیشه، فلج و در گرایش و انتخاب، به بیراهه رفته‌اند و از درک لذت معارف الهی محروم بوده‌اند و بوی بد عالم طبیعت سراسر وجودشان را فراگرفته‌است. از دیگر ویژگی‌های زیاده‌خواهان و افزون طلبان جهالت و نابخردی آنهاست. (کلینی، بی تا، ج ۱: ۲۲). بر پایه روایات ایشان در شمار احمق‌ترین و زیانکارترین مردمان قرار دارند. چرا که اعظم هم و غم خود را متوجه سرای فانی و ناپایداری کرده

اند که سرانجام و فرجامی جز حسرت و پشیمانی به دنبال نخواهد داشت. (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰: ۲) علاقه بی چون و چرا به مال، بدون در نظر گرفتن حد و مرز آن، عقل هایشان را فاسد، دل هایشان را نابینا و گوش هایشان را ناشنوا کرده است و عواطف مذهبی و پایبندی به اوامر و نواهی الهی نزد آنان در نازل ترین شکل ممکن نمود پیدا کرده است و بخل و آزمندی از ویژگی های لاینفک ایشان به حساب آمده است. (طوسی، بی تا، ج ۶-۵: ۸۱):

«وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ لَنَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ

مُعْرِضُونَ» (توبه: ۷۵، ۷۶)

لحن کلام متکاثرتین، بزرگداشت خویشتن و خوارشمردن دیگران و غفلت از مقام و عظمت پروردگار و در نهایت انکار جهان آخرت است (صادقی، ۱۴۰۵ه.ق، ج ۱۵: ۱۹):

«فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» (کهف: ۳۴)

تکاثرت طلبان به پشتوانه اموال و فرزندان بی شمار، خود را تافته جدا بافته الهی می دانند؛ از این رو معتقدند که از هرگونه عذاب و عقابی مصون و درامانند. (طوسی، بی تا، ج ۸: ۶۱۴):

«وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» (سبأ: ۳۴)

غافل از آنکه بخشش اموال و فرزندان فراوان و مهیاکردن تمام اسباب عیش به منظور امتحان بندگان و جداسازی نیکان از بدان صورت می پذیرد:

«وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْلُودًا وَبَنِينَ شُهُودًا وَمَهَدْتُ لَهُ تَمَهِيدًا» (مدثر: ۱۲-۱۴)

بنابراین کثرت مال و فرزند و قبض و بسط روزی توسط خدواند و با نظارت نظامی کاملاً هوشمند و حکیمانه، که گستره فعالیت آن تمام کائنات را در می نوردد، صورت می پذیرد:

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۳۶)

هرچند مال و فرزند زینت بخش زندگی دنیا معرفی شده اند:

«الْمَالُ وَالبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف: ۴۶)

اما غوطه‌ور شدن در تعلقات مادی و ترجیح آن بر فرامین خدا و رسول و بی‌رغبتی به جهاد در راه حق، انسان را به وادی فسق می‌کشاند:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۴)

میل شدید به اموال و انباشته‌کردن و شمارش‌کردن آن در واقع نشان از آرزو و خیال خام جاودانه زیستن در چنین افرادی دارد.

گویی هرگز نخواهند مرد و طعم مرگ را نخواهد چشید:

«أَلَدَى جَمْعٍ مَالًا وَعَدَدَةٍ يَحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كُلًّا لِيَتَبَدَّنَ فِي الْخُطْمَةِ» (همزه: ۲-۴)

طغیان و سرکشی این قشر از مردمان نیز زاییده چنین تفکری است (فخررازی، بی تا، ج ۱۶: ۴۵):

«كُلًّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق: ۷)

و در همین راستاست که آرزوی افزون‌طلبی در مال و ثروت از صفات ممتاز سست ایمانان و طالبان حیات پست دنیوی عنوان شده است. (طوسی، بی تا، ج ۷-۸: ۴۱۷):

«... قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹)

و در مقابل صاحبان علم و صابران راست قامت که به ثواب‌های اخروی دل خوش دارند از این خرده حطام دنیا سخت بی زار و گریزانند.

بخش دیگری از آیات که به این موضوع پرداخته اند در بردارنده این مفهومند که نه اموال آدمی و نه فرزندان وی در محکمه عدل خداوندی دردی از وی دوا نخواهند کرد و سود و منفعتی برای او به ارمغان نخواهند آورد. مگر آنکه حسن بهره‌وری از آن دو را در دنیا نیک آموخته باشد:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۸)

آیات (آل عمران: ۱۰ و مجادله: ۱۷) نیز دربردارنده همین مفهومی و آیات (لیل: ۱۱؛ همزه: ۳، ۴؛ ممتحنه: ۳؛ حاقه: ۲۸؛ لقمان: ۳۳؛ مسد: ۲) نیز فقط از منظر جنبه مالی به این مبحث نظر افکنده است.

### تکثیر و ضایعات اجتماعی و اقتصادی آن

اما موضوع قابل بحث دیگر آن است که تکثیرطلبی در سطح کلان به عنوان یکی از بزرگترین دردهای اقتصادی، که جوامع بشری را تهدید می کند، مطرح است.

کسب ثروت از راههای غیرمجاز نه تنها ضدارزش است و مغایر با آموزه های دینی، بلکه به نوبه خود از عمده ترین عوامل انحطاط و سقوط جوامع انسانی محسوب می شود که خود اختلاف طبقاتی شدیدی را ایجاد خواهد کرد. تکثیرطلبی تعادل و موازنه ثروت را در جامعه بر هم زده و آن نظامی را که فطرت الهی به آن فرا می خواند مختل می کند. (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۴۱۳).

بی عدالتی و استثمار ملتها نیز زاییده افکار پلید تکثیر طلبان است. از این رو خداوند مسلمانان را به گردش ثروت در میان خود تشویق و ترغیب کرده است تا ثروت فقط در دست طبقه ثروتمندان در جریان نباشد:

«... كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)

به تصریح آیات و روایات، خداوند گنجینه کردن زر و سیم را حرام می داند و به انفاق آن فرمان می دهد. به همین خاطر طلا و نقره به عنوان مصادیق بارز خدافراموشی در زبان پیامبر (ص) مذمت و نکوهش شده است.

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴)

«و کسانی که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده»

واژه «کنز» در اصل به معنای جمع کردن و انباشتن است. (فخررازی، بی تا، ج ۱۶: ۴۴) و به تعلیم معصومین (ع) هر مالی که زکات آن ادا نشده باشد بر آن گنج اطلاق می‌شود هرچند که آشکار باشد و برعکس هر مالی که زکات آن پرداخت شود حتی اگر در زیرزمین مخفی باشد دیگر گنج نیست. (طوسی، بی تا، ج ۶-۵: ۴۰).

از آثار مخرب جمع و انباشته کردن اموال، آشکار شدن تقاضاهای کاذب است که به نوبه خود به مصالح جامعه آسیب می‌رساند. افراد مستعد کار از فعالیت و حرکت بازداشته می‌شوند و رکود و بی‌حرکی جامعه را فرا خواهد گرفت.

ریشه بزرگترین جنگ‌های خانمان‌سوز که جهان تا به حال به خود دیده است چیزی جز به دست آوردن جاه و مقام و نشستن بر اریکه قدرت و اشباع حس منفعت طلبی و برتری جویی انسان‌ها نبوده است. این تفکر مسموم در سطح جهانی انسانیت را تهدید و دنیا را به ویرانی‌ای تبدیل خواهد کرد. (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۴۱۳، ۴۱۴)

میان‌روی، اجتناب از خوردن مال حرام، ترغیب مسلمانان به امر انفاق، اجرای قانون ارث، پرداخت زکات و خمس و حرمت ربا به عنوان موانع اصلی جلوگیری از تراکم ثروت و گنج اندوزی مطرح می‌باشند که گردش ثروت در جامعه و فراهم شدن بستر مناسب برای دستیابی به عدالت اقتصادی را میسر می‌کند.

قرآن کریم طی آیات مختلفی ثروتمندان و مترفانی را که فقط به فکر زراندوزی بوده و حقوق دیگران را در نظر مورد نکوهش و تهدید می‌کند و رفتار ظالمانه آنان را گوشزد می‌کند. این نکوهش و تهدیدها در آیات ذیل منعکس شده است:

(آل عمران: ۱۸۰، ۱۹۶، ۱۸۱، ۱۹۷؛ نساء: ۳۷-۳۹؛ اسراء: ۱۶، ۲۶، ۲۷؛ زخرف: ۲۳-۲۵؛ حدید: ۱۰،

۲۴، ۲۳؛ فجر: ۱۷-۲۰؛ بلد: ۱۴-۱۶؛ و ماعون: ۱-۳).

## نتیجه گیری

تکثیر و افزون خواهی و برتری جستن بر دیگران، یکی از بزرگترین عوامل سقوط و غفلت آدمی از یاد خدا و بی توجهی به دین و دیانت و سرپیچی از انجام اوامر و پرهیز از نواهی الهی می باشد. ارمغان چنین تفکری بهره‌مندی اندک و ناماندگار و فناپذیر از موهبت‌های دنیوی - و البته همراه با دردها و رنج‌های فراوان - است.

مجموع آیات و روایات و آموزه‌های معصومین و بزرگان دین، ما را از پرداختن به چنین حس ویرانگری شدیداً بر حذر داشته‌اند. که البته اگر در مسیر صحیح خود قرار گیرد و به درستی کنترل و هدایت شود؛ خیر و سعادت دنیا و آخرت آدمی را رقم خواهد زد.

## کتابنامه

- نهج البلاغه. گردآورنده: محمدرضی موسوی.
- انجیل عیسی مسیح. ۱۳۵۷. ترجمه تفسیری عهد جدید. چ اول. تهران: سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس.
- اکبری بیرق، حسن و الیاس بابایی. ۱۳۸۸. «صراط‌های آسمان؛ مطالعه تطبیقی دو اثر عرفانی». فصلنامه ادبیات تطبیقی. سال سوم. شماره ۱۰. صص ۷۱-۱۰۰.
- انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد. بی تا. الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغدادی، محمد بن حبیب. بی تا. المُنَمَّق فی اخبار قریش. تصحیح احمد فارق. بی جا: عالم الکتب.
- جوزیه، ابن قَیم. بی تا. بدائع التفسیر. تحقیق سَیری سید محمد. بی جا: دار ابن الجوزی.
- جوزی بغدادی، ابوالفرج عبدالرحمن. بی تا. زاد المسیر فی علم التفسیر. بی جا: المکتب الاسلامی.
- حقی بروسوی، اسماعیل. بی تا. تفسیر روح البیان. بی جا: دارالفکر.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه عروسی. ۱۴۱۲ه.ق. تفسیر نورالتقلین. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. چ چهارم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی، میرزا حبیب الله. بی تا. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه مکتبه الاسلامیه. چ چهارم. تهران: بی نا.

راغب اصفهانی. ۱۴۱۲ هـ. ق. *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق عدنان داوودی. چ اول. بی جا: دارالقلم.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. بی تا. *الدرالمثور*. چ اول. بی جا: دارالمعرفه.

شوکانی، محمد بن علی بن محمد. بی تا. *فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر*. بیروت: دارالمعرفه.

صادقی، محمد. ۱۴۰۵ هـ. ق. *الفرقان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتراث الاسلامی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. بی تا. *تفسیر قرآن کریم*. تصحیح محمد خواجوی. قم: انتشارات بیدار.

طباطبائی، سید محمدحسین. بی تا. *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۵ هـ. ق. *جامع البیان عن تأویل القرآن*. بی جا: دارالفکر.

الطوسی، ابوجعفر بن محمد. بی تا. *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

طه علی، محمد احمد. بی تا. *المال فی ضوء القرآن*. قاهره: بی نا.

طوسی، ابوعلی فضل بن حسن. بی تا. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

عاشور، محمد بن طاهر. بی تا. *التحریر و التنویر*. بی جا: دارالفکر.

علوی شافعی، محمد امین بن عبدالله. بی تا. *تفسیر حدائق الروح و الريحان*. بی جا: دارطوق النجاة.

فرید، مرتضی. ۱۳۶۶ ش. *الحديث (روایات تربیتی از مکتب اهل بیت)*. چ پنجم. بی جا: دفتر نشر.

فخر رازی، محمد بن عمر. بی تا. *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. چاپ سوم. بی جا: بی نا.

فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. ۱۴۱۲ هـ. ق. *القاموس المحيط*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. بی تا. *الاصول من الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری. چ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد. ۱۴۱۲ هـ. ق. *النکت و العیون*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مجلسی، محمدباقر. بی تا. *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مراغی، احمد مصطفی. بی تا. *تفسیر مراغی*. چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مکارم شیرزای، ناصر و جمعی از نویسندگان. ۱۳۶۶ ش. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی خمینی، روح الله. بی تا. *سر الصلاة*. بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۶۱. *کشف الاسرار وعاء الابرار*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

نراقی، محمد مهدی. بی تا. *جامع السعادات*. تحقیق سید محمد کلانتر. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

واحدی، علی بن احمد. بی تا. *اسباب النزول*. تحقیق ایمن صالح شعبان. قاهره: دارالحديث.

هندی، علاء الدین متقی. بی تا. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. تصحیح شیخ صفوة السقا. بی جا: مؤسسه الرساله.